

حسین نوری



نصف
فإنها الكتاب
وعليوهما الكتاب
نعلوهما الفرائض

کتابی که نیمی از علم فقه است ۳

۱- مسألة نعصیب

۲- نظر فقهای اهل سنت

۳- نظر فقهای شیعه

۴- راه و روش تقلید

۵- خاک در دهان عصبه آباد

۶- صحیفه الفرائض

محور بحث ما ارث از دیدگاه فقه اسلام است و در این مورد در مقاله قبل پس از بیان طبقات وراثت و سهامی که در قرآن کریم برای آنان ذکر شده است دو مسأله مهم - که به اصول مسائل ارث ارتباط دارد و در میدان اجتهاد موجب صف آرائی و موضعگیری فقهای شیعه در برابر فقهای اهل بسنن گردیده و در طی قرون و اعصار، هریک از این دو گروه با اقامه دلائل مخصوص به خود همچنان در حفظ سنگر خود پای برجا هستند - را مطرح ساختیم و این دو مسأله مهم، عول و تعصیب نامیده می شود. و در باره مسأله عول بحث لازم در مقاله قبل - با توفیق خداوند بزرگ - انجام گرفت.

اکنون با توفیق الهی به بحث در باره مسأله تعصیب می پردازیم و در اینجا برای روشن شدن زمینه بحث، لازم است توجه کنیم که نسبت ترکه میت (مالی که از وی باقی مانده) با سهامی که در قرآن کریم در مورد ارث بیان گردیده، بطور کلی سه صورت پیدا می کند.

۱ - تساوی سهام و ترکه

به این معنا که مال میت به اندازه ای است که بدون اینکه کم و زیاد باشد پاسخگوی سهامی است که باید از آن مال ادا شود.

مثلاً از میت، پدر و مادر و دو دختر باقی مانده است که در این صورت سهم هریک از پدر و مادر، یک ششم مال و سهم دختران دو سوم و مجموع مال به شش قسمت تقسیم و سهم همه بدون کم و کاست تأدیه می شود.

رتال جامع علوم انسانی

۲ - فزونی سهام از ترکه

مثلاً از میت، پدر و مادر و شوهر و یک دختر باقی مانده باشد، روشن است که سهم هریک از پدر و مادر یک ششم و سهم دختر نصف و سهم شوهر یک چهارم مال است.

در این مورد مال به ۱۲ قسمت تقسیم می شود که برای پدر $\frac{2}{12}$ و برای مادر

نیز $\frac{2}{11}$ و برای دختر $\frac{6}{11}$ و برای شوهر $\frac{3}{11}$ داده می شود و معلوم است که مال $\frac{1}{11}$ کم می آید.

۳ - نقصان سهام از ترکه

مثلاً از میت، مادر و یک دختر بجای مانده است، در چنین فرضی سهم مادر یک ششم و سهم دختر نصف مال است و مال کلاً به شش سهم قسمت و $\frac{1}{6}$ آن به مادر و $\frac{3}{6}$ به دختر داده می شود و $\frac{2}{6}$ از آن، پس از پرداخت سهم الارث مادر و دختر میت، اضافه می آید.

روشن است در صورت اول که سهام و ترکه با هم برابر می باشند جای هیچگونه بحثی نیست و ترکه براساس سهام تقسیم می شود ولی در صورت دوم که ترکه وافی به تمام سهام نبوده و جوابگوی آن نیست چه باید کرد؟ و مال را به چه ترتیب باید قسمت نمود؟

این مسأله که در اصطلاح فقهی عول نامیده می شود، مرکز دو موضعگیری متقابل میان فقهای تشیع و تسنن گردیده است که شرح آن در مقاله قبل روشن و منطقی شیعه نیز براساس الهام گیری از مکتب پرربار اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین واضح گردید.

اکنون باید دید در صورت سوم که مال میت از سهامی که براساس آن باید تقسیم شود اضافه آمده است چه باید کرد؟ و آن اضافه را به چه کسی باید داد؟

در این مسأله - که در اصطلاح فقهی مسأله تعصیب نامیده می شود - نیز دو موضعگیری متفاوت - چنانچه گفته شد - میان علمای تشیع و تسنن به وجود آمده است و بطور کلی این دو مسأله چون پایه بسیاری از فروع می باشد لذا در انشعابات و فروع نیز اختلاف نظرهای بسیاری بوجود آورده است.

مادر مقاله سابق مسأله عول را مورد بررسی قرار دادیم و اکنون در این مقاله به بحث و بررسی در باره مسأله تعصیب می پردازیم.

در ابتداء برای بیشتر روشن شدن مورد بحث، لازم است به ذکر چند

مثال که همه جهات بحث را شامل می‌گردد مبادرت شود:

۱- وارث میت، فقط شوهر وی و یک دختر می‌باشد که سهم شوهر در این صورت یک چهارم و سهم دختر نصف مال است و مال میت به چهار قسمت تقسیم و پس از اینکه $\frac{1}{4}$ به شوهر $\frac{2}{4}$ به دختر میت داده می‌شود $\frac{1}{4}$ مال اضافه می‌آید.

۲- وارث میت، زن میت و یک دختر می‌باشد که سهم زن در این مورد یک هشتم و سهم دختر نصف مال است و مال به هشت جا قسمت و $\frac{1}{8}$ آن به زن میت و $\frac{4}{8}$ به دختر وی داده می‌شود و $\frac{3}{8}$ اضافه می‌آید.

۳- از میت، شوهر و دو دختر بجا مانده است، سهم شوهر در این مورد یک چهارم و سهم دخترها دو سوم است و ترکه میت در اینجا باید ۱۲ قسمت شود و $\frac{3}{12}$ از آن مال شوهر و $\frac{8}{12}$ مال دخترهاست و $\frac{1}{12}$ اضافه می‌آید.

۴- وارث میت، زن و دو دختر وی می‌باشد که سهم زن یک هشتم و سهم دختران دوم سوم خواهد بود و ترکه ۲۴ قسمت می‌شود و $\frac{3}{24}$ آن مال زن و $\frac{16}{24}$ آن مال دختر است و $\frac{5}{24}$ آن اضافه می‌آید.

۵- از میت، زن او و مادر و یک دختر باقی مانده، در این فرض سهم زن یک هشتم و سهم مادر یک ششم و سهم دختر نصف مال است که ترکه باید بیست و چهار قسمت شود که $\frac{3}{24}$ مال همسر و $\frac{4}{24}$ از آن مادر و $\frac{12}{24}$ سهم دختر است و $\frac{5}{24}$ اضافه می‌آید.

۶- از متوفی، شوهر و پدر و یک دختر بجا مانده باشد، سهم شوهر یک چهارم و سهم پدر یک ششم و سهم دختر نصف مال می‌شود که مال به ۱۲ قسمت تقسیم و $\frac{3}{12}$ آن مال شوهر و $\frac{2}{12}$ آن مال پدر و $\frac{6}{12}$ آن سهم دختر می‌باشد و $\frac{1}{12}$ اضافه باقی می‌ماند.

۷- وارث میت، زن وی و یک خواهر است که سهم زن در این مورد (چون میت فرزند ندارد) یک چهارم و سهم خواهر نصف مال می‌باشد که مال به چهار جا قسمت و $\frac{1}{4}$ آن سهم زن و $\frac{2}{4}$ آن سهم خواهر است و $\frac{1}{4}$ اضافه

می آید.

اکنون بحث در این است که در این قبیل موارد که بطور کلی ترکه بیش از سهام است آن اضافه را به چه کسی باید داد؟ و به چه ترتیب باید مورد تقسیم قرارگیرد؟

نظر فقهای اهل سنت

نظر فقهای اهل تسنن این است که آن را باید به عصبه^۱ — یعنی به خویشاوندان مذکری^۲ که از راه پدر یا پسر میت با وی ارتباط دارند — داد و مسأله تعصیب نیز به همین مناسبت بوجود آمده یعنی از ماده عصبه اشتقاق یافته است.

مثلاً در مثال هائی که ذکر گردید (در مثال اول $\frac{1}{4}$ و در مثال دوم $\frac{3}{8}$ و در مثال سوم $\frac{1}{12}$ و در مثال چهارم $\frac{5}{24}$ و در مثال پنجم نیز $\frac{5}{24}$ و در مثال ششم $\frac{1}{12}$ و در مثال هفتم $\frac{1}{4}$ اضافه می آید) عقیده دارند که آن را باید به پسر و برادر میت داد و اگر میت برادر نداشته باشد به پسر برادر وی و اگر او هم در بین نباشد به اعمام میت یا عموزاده های او باید داده شود.

و هرگز و هیچوقت از آن سهام اضافه به زنان داده نمی شود هر چند آن زنان از لحاظ رتبه خویشاوندی از مردانی که نام بردیم به میت نزدیکتر یا با آنها هم رتبه باشند!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نظر فقهای شیعه

فقهای امامیه برای عصبه در هیچ موردی حق خاصی (به این عنوان) قائل

۱ — عصبه، جمع عاصب مثل کفّره که جمع کافر می باشد و این کلمه از ماده «عصابة» است و «عصابة» به دستمالی گویند که بر سر بسته می شود و به سر احاطه دارد و این قبیل خویشاوندان چون از طرف پدر و فرزند به شخص انتساب دارند لذا به او احاطه خواهند داشت.

۲ — گاهی هم به خویشاوند مؤنثی که از طرف پدر با میت مربوط است عصبه اطلاق می کنند.

نیستند و می‌گویند آن اضافه را باید به همان وراثتی که سهم داشتند و سهم خود را بردند (غیر از زوج و زوجه) با ترتیبی که ذکر خواهد شد، بایدداد.

مثلاً در مثال اول آن اضافه که یک چهارم مال است باید به دختر داده شود و در حقیقت پس از اینکه شوهر سهم خود را که یک چهارم مال است برد بقیه اموال که $\frac{1}{4}$ آن می‌باشد مجموعاً مال دختر است یعنی $\frac{2}{4}$ آن را به عنوان فرض یعنی سهمی که برای وی در قرآن مجید معین شده) و $\frac{1}{4}$ دیگر را به عنوان اینکه وی از لحاظ رتبه از افراد دیگر به میت نزدیکتر است می‌برد.

و در مثال دوم نیز فقط $\frac{1}{8}$ مال از آن زوجه و بقیه مجموعاً مال دختر است یعنی دختر نصف ترکه را براساس فرض و $\frac{3}{8}$ آن را براساس قرابت می‌برد.

و در مثال سوم نیز پس از اینکه شوهر سهم خود را که ربع مال است می‌برد بقیه ترکه که $\frac{1}{12}$ می‌باشد مال دخترها است که $\frac{8}{12}$ آن را براساس اینکه سهم آنها ذاتاً در قرآن کریم دو ثلث مال یعنی در این مورد $\frac{8}{12}$ است و $\frac{1}{12}$ دیگر را به عنوان قرابت می‌برند.

و در مثال چهارم پس از اینکه زوجه سهم خود را که یک هشتم یعنی $\frac{3}{24}$ می‌باشد می‌برد، بقیه، مال دخترها است که $\frac{16}{24}$ آن براساس فرض آنها که دو ثلث از مال است و $\frac{5}{24}$ را به عنوان قرابت می‌برند.

و در مثال پنجم پس از اینکه زن میت یک هشتم یعنی $\frac{3}{24}$ آن را می‌برد، از باقی مانده که $\frac{21}{24}$ است دختر در ابتداء $\frac{12}{24}$ آن را که سهم وی می‌باشد و مادر نیز $\frac{4}{24}$ از آن را که سهم او (یعنی یک ششم) هست می‌برند بقیه که $\frac{5}{24}$ می‌باشد یعنی مالی که اضافه آمده مابین دختر و مادر میت به همین نسبت تقسیم می‌شود یعنی این باقی مانده به چهار سهم قسمت و $\frac{3}{4}$ آن به دختر و $\frac{1}{4}$ آن به مادر میت داده می‌شود.

البته باید توجه داشت که در این صورت برای اینکه تقسیم یک دفعه و بطور کامل و صحیح، صورت گیرد عدد ۴ را که مربوط به تقسیم بقیه مال بود در

اصل فریضه یعنی ۲۴ ضرب می‌کنیم که حاصل آن ۹۶ می‌گردد و سهم زوجه از آن ۱۲ و سهم اصلی دختر ۴۸ و سهم اصلی مادر ۱۶ می‌باشد و بقیه مال که $\frac{۲۰}{۹۶}$ می‌باشد بین مادر و دختر میت ارباعاً (تقسیم به نسبت چهار) تقسیم می‌شود که ۱۵ قسمت آن را دختر و ۵ قسمت آن را مادر میت می‌برد و در نتیجه از مجموع مال که به ۹۶ جا قسمت شده، $\frac{۱۲}{۹۶}$ آن مال زوجه و $\frac{۶۳}{۹۶}$ از آن دختر و $\frac{۲۱}{۹۶}$ مال مادر میت می‌باشد.

و در مثال ششم بعد از اینکه شوهر میت، سهم خود را که ربع مال، یعنی در این مورد $\frac{۳}{۴}$ می‌باشد و پدر میت نیز $\frac{۲}{۱۲}$ که سدس مال است و دختر نیز نصف مال که $\frac{۶}{۱۲}$ می‌باشد می‌برند، مقدار اضافه یعنی $\frac{۱}{۱۲}$ مال باید میان دختر و پدر میت به همین نسبت که از اصل مال سهم داشته‌اند تقسیم شود یعنی $\frac{۳}{۴}$ آن را دختر و $\frac{۱}{۴}$ آن را پدر ببرد.

در این مورد نیز برای اینکه تقسیم مال یک دفعه و بطور صحیح انجام بگیرد عدد ۴ را در ۱۲ که اصل فریضه است ضرب می‌کنیم که حاصل ضرب آن ۴۸ خواهد بود که $\frac{۱۲}{۴۸}$ آن مال شوهر و $\frac{۹}{۴۸}$ آن مال پدر و $\frac{۲۷}{۴۸}$ آن از آن دختر می‌شود.

و در مثال هفتم بعد از اینکه زن میت سهم خود را که $\frac{۱}{۴}$ مال است می‌برد، بقیه را خواهر روی باید ببرد، منتها نصف آن را به عنوان فرض (یعنی سهمی که در قرآن کریم برای او معین گردیده است) و اضافه را به عنوان فرابت (یعنی اینکه در این مورد از همه افراد به میت نزدیکتر است) باید ببرد.

راه و روش تقلین

اساس این راه و روشی که فقهای بزرگ شیعه آن را در پیش گرفته‌اند راه قرآن مجید و احادیث اهل بیت علیهم السلام است.

شیخ طوسی رضوان الله علیه در کتاب خلاف که مسائل مورد اختلاف بین شیعه و سنی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد در مسأله ۸۰ از کتاب ارث چنین

می گوید:

عصبه را وارث دانستن، در نزد ما باطل است و هرگز برای عصبه در هیچ مورد ارث ثابت نمی شود و پایه ارث در پیش ما براساس سهام مخصوصی است که در قرآن کریم ذکر شده و یا به واسطه خویشاوندی ای است که برحسب مراتب مخصوصی که دارند در قرآن مجید به آنها اولویت و تقدم داده شده و یا به جهت اسباب خاصی از قبیل زوجیت و ولاء می باشد که نیز از قرآن و احادیث استفاده شده است ولی جمیع فقهاء اهل تسنن در این مسأله با ما مخالفت دارند و عصبیات را از طرف پدر و پسر ثابت می دانند.

و سپس به اقامه دلیل پرداخته و می گوید:

دلیل ما اجماع فرقه امامیه و اخباری است که در این مورد از اهل بیت علیهم السلام صادر گردیده است.

وبعد روایتی را از حضرت صادق علیه السلام (که به نقل آن خواهیم پرداخت)

ذکر کرده و بعد از آن می گوید:

زید بن ثابت می گفت این قبیل قضاوتها که زنان را با اینکه با مردان از لحاظ رتبه خویشاوندی برابر یا نزدیکتر هستند از ارث محروم کنیم و وارث را فقط به خویشاوندان مذکری که از طرف پسر و یا پدر شخص با وی ارتباط دارند، اختصاص بدهیم، یادآور قضاوتهای عصر جاهلیت می باشد با اینکه خداوند در قرآن مجید فرموده است: **لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ** یعنی از آنکه که پدر و مادر و خویشاوندان باقی می گذارند مردها و زنها (در اصل ارث بردن) نصیب دارند.

پس از آن به ذکر پاسخ از ادله ای که از طرف مخالفین ذکر شده است

می پردازد.^۲

سید مرتضی علم الهدی رضوان الله علیه نیز در کتاب الانتصار که آن را به

۱ - سوره نساء آیه ۷

۲ - خلاف شیخ طوسی ج ۲ ص ۵۵

منظور بیان مسائلی که امامیه در برابر صاحبان مذاهب دیگر به آن منفرد می باشند، تألیف نموده و در هر مسأله ای گفتار امامیه را با ذکر براهین لازم ثابت کرده و به ذکر پاسخ براهین مخالفین پرداخته، در آغاز مسائل مربوط به ارث می گوید:

مهمترین و بیشترین مسائلی که امامیه در باب ارث به آنها معتقد هستند بر محور اصول مخصوصی دور می زند که آن اصول خاص بر اساس بطلان عول و تعصیب پی ریزی شده و ما هنگامی که با ذکر براهین قاطع ثابت کردیم که حق با ما است و عول و تعصیب باطل می باشد، بیشتر مسائل ارث روشن می گردد.

مشی مخالفین ما در باب ارث برخلاف قرآن و سنت قطعی و اجماع است و آنها در این مسائل اخبار ضعیفی را که مخالف قرآن می باشد، تکیه گاه خود قرار داده اند و اجماعی هم در مسأله دارند زیرا بین خود آنها مسأله (مسأله تعصیب) مورد اختلاف است.

از جمله ادله ای که صحت گفتار ما و بطلان گفتار اهل تسنن را ثابت می کند این است که گفتار آنان برخلاف قرآن کریم است زیرا قرآن می گوید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ»^۱ و حال آنکه قول به تعصیب اقتضای کند که زنان را در برابر مردانی که با آنها هم رتبه هستند یا از مردان نزدیکتر به میت می باشند، از ارث محروم کنیم.^۲

شیخ الفقهاء العظام شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر اعلی الله مقامه می فرماید:

مقتضای اجماع اصحاب ما و اخباری که بطور متواتر^۳ از سادات ما علیهم السلام رسیده، بلکه ضرورت مذهب ما نیز آن را اقتضاء می کند این

۱ - سوره نساء آیه ۷

۲ - الانتصار ص ۲۷۶ - ۲۸۳

۳ - منظور تواتر معنوی است نه لفظی.

است که میراث با تعصیب ثابت نمی شود و آنچه که جزء دین آل محمد علیهم السلام است این است: در صورتی که پس از اخراج سهام صاحب سهام، چیزی از ترکه اضافه بماند، اگر در این مورد کسی که همرتبه صاحبان سهام است و خود، سهم معینی ندارد در بین باشد آن اضافه به او داده می شود مثل اینکه کسی که از دنیا رفته پدر و مادر و شوهر دارد که در این صورت مادر میت ثلث اصل مال و شوهر نصف آن را می برد و بقیه که یک ششم است به پدر میت داده می شود (چون برای پدر در صورتی که میت اولاد نداشته باشد سهم مخصوصی معین نشده است). چنانکه اگر در همین مثال، کسی که از دنیا رفته، مردی است که دارای پدر و مادر و زن می باشد، پس از اینکه مادر، ثلث اصل مال یعنی $\frac{4}{12}$ و زن یک چهارم آن یعنی $\frac{3}{12}$ به ارث برد بقیه که $\frac{5}{12}$ می باشد به پدر میت داده می شود. و چنانچه کسی که همرتبه با صاحبان سهام است و خودش سهم مخصوصی ندارد، در بین نباشد آن اضافه در بین صاحبان سهام به نسبت سهامشان تقسیم می شود و به افرادی که به اصطلاح اهل تسنن، عصبه نامیده می شوند مانند برادر یا عمو — چون از لحاظ رتبه خویشاوندی دورتر و متأخرتر از وراثت دیگر می باشند — ارث داده نمی شود. زیرا در قرآن مجید در دو مورد این جمله آمده است: «اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»^۱ یعنی در آن چه که خداوند نوشته و مقرر داشته برخی از خویشاوندان بر بعضی دیگر (خویشاوندان نزدیک، نسبت به خویشاوندان دور) اولویت دارند و مقدم می باشند و این موضوع یکی از قواعد مسلم ارث را تشکیل می دهد که علاوه برداشتن ریشه قرآنی — که ملاحظه می کنید — و روایات بسیاری نیز آن را تثبیت می کند و اجماع فقهای ما نیز بر آن استوار است که الاقرب یمنع الابعد یعنی خویشاوند نزدیک مانع ارث بردن خویشاوند دور می گردد.

وبالآخره این فقیه بزرگوار می گوید:

اهل تسنن در پیمودن این راه به امور عجیبی نیز ملتزم گردیده اند مثلاً قول آنها مستلزم آن است که فرزند صُلبی با اینکه جزء طبقه اول ارث است

۱ — سوره انفال آیه ۷۵ و سوره احزاب آیه ۶

و با میت بدون واسطه ارتباط دارد از پسر عم میت که جزء طبقه سوم ارث است و با دو واسطه با میت ارتباط دارد، ضعیفتر باشد مثلاً اگر کسی که از دنیا رفته یک پسر و ۲۸ دختر داشته باشد مال او به ۳۰ قسمت تقسیم می شود و به هریک از دخترها $\frac{1}{3}$ و به پسر $\frac{2}{3}$ داده می شود و این موضوع براساس مبنای فقهی شیعه روشن و ثابت است ولی براساس مبنای فقهی اهل سنت اگر در این مورد به جای پسر میت پسر عموی میت در بین باشد آنها دوثلث مال را یعنی $\frac{2}{3}$ را به دختران ۲۸ گانه می دهند و $\frac{1}{3}$ از مال را به پسر عموی دهند^۱ و لازمه این گونه گفتار همان است که گفتیم یعنی پسر میت از پسر عموی میت ضعیفتر شود و سهم کمتری را ببرد.^۲

خاک در دهان عصبه باد

خلاصه کلام در این مقام این است که اهل بیت پیغمبر سلام الله علیهم که یکی از دو ثقل می باشند و در حدیث متواتر بین فرقه شیعه و اهل سنت، این عبارت در حق آنها آمده است: انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی با موضوع تعصیب مانند موضوع تعصیب مانند موضوع عول به شدت مخالفت می کردند و بطلان آنها را در مورد مناسب خود بیان می نمودند بطوری که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «المال بالا قرب والعصبه فی فیه التراب»^۳ یعنی ترکه میت را ورثه براساس مراتب قرابت خود با میت به ارث می برند و بردهان عصبه خاک ریخته می شود و چیزی از مال میت به این عنوان نباید به او داده شود، البته این حدیث به عنوان نمونه ذکر گردید و گرنه احادیث در این مورد بسیار است.

اهل تسنن براساس استحسان که یکی از منابع فقهی آنان را تشکیل می دهد در این مورد از روزگاران قدیم به آنه تکیه کرده و می گویند:
ما از این جهت به عصبه ارث و اولویت می دهیم که عصبه پشتیبان

۱ - این اشکال را که صاحب جواهر ذکر کرده است در مسأله ۸۰ کتاب ارث خلاف شیخ طوسی نیز مذکور گردیده است، و باید توجه داشت که براساس فقه ما تمام مال، مال دخترها است و میان آنها بطور مساوی تقسیم می شود و به پسر عمو که از طبقه سوم است چیزی داده نمی شود.

۲ - جواهر ج ۳۹ ص ۹۹ - ۱۰۵

۳ - وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۴۳۱.

شخص می باشند و قسمتی از بار زندگی را در بسیاری از مواقع به دوش می کشند و اگر کشته شود به خون خواهی او قیام می کنند ولکن عبد الله بن عباس که یکی از شاگردان برجسته مکتب اهل بیت علیهم السلام است براین استدلال شدیداً اعتراض می کرد و می گفت این استدلال مخالف قرآن است و براین قبیل استحسان ها نمی توان حکم خدا را استوار کرد.^۱

صحيفة الفرائض

در خاتمه این بحث مجدداً تذکر این مطلب لازم به نظر می رسد که در هر موردی که اهل بیت ملاحظه می کردند گروهی راه دیگری - غیر از راه آنها که همدوش قرآن کریم و یکی از دو ثقل بزرگ می باشند - در پیش گرفته و به آن اصرار می ورزند، کتابی را که با املاء حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و خط حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام وجود داشت و در نزد آنان بود ظاهر می کردند و به اصحاب مخصوص خود نشان می دادند و در مورد تعصیب نیز محمد بن مسلم که یکی از محدثین بزرگ عالم اسلام است می گوید:

حضرت باقر علیه السلام کتابی را به نام صحیفة الفرائض که املاء حضرت رسول (ص) و خط حضرت امیر مؤمنان (ع) بود به من عطا کرد و من آن را در حضور مقدس آن حضرت خواندم در آن صحیفة بطور روشن مسائلی بر اساس بطلان تعصیب ذکر شده بود.^۲

ادامه دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - جواهر الکلام ج ۳۹ ص ۱۰۳.

۲ - وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۴۶۳.